

گفتمان کاوی دو متن قانون اساسی ایران در قرن بیستم و رابطه آن با قدرت^۱

ژاله حساس خواه^۲

معصومه ارجمندی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۸

چکیده

این پژوهش، با روشی مقابله‌ای و انتقادی بر آن است تا به واکاوی ایدئولوژی پنهان قدرت، در لایه‌های گفتمانی متن حاصل از دو قانون اساسی مرتبط با «حقوق ملت» بپردازد. این دو قانون مشتمل بر قانون جمهوری اسلامی (۱۳۵۸ هجری شمسی، ۱۹۷۹ میلادی) و قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵ هجری شمسی، ۱۹۰۶ میلادی) هستند. به این منظور، ۱۷ سازه استدلالی-گفتمانی (گزینش واژه‌ها و تعبیرات خاص از طریق نام‌دهی) با استناد به آرای انتقادی فرکلاف (Fairclough, 2015)، ون لیون (Van Leeuwen, 2008) و مشخصه‌های بافت محور هایمز (Hymes, 1974) در دو متن حقوقی، تفسیر و تبیین گردیدند. در این پژوهش، مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی مستخرج از دو متن قانون اساسی و

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.19046.1505

^۲ دکترای تخصصی زبان و ادبیات انگلیسی، دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان (نویسنده

مسئول)؛ hassas@guilan.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت؛

Arjmandi@iaurasht.ac.ir

مشروطه از طریق اعمال فرمول مجذور خسی از جنبه کمی مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه این بررسی نشان داد که در میزان بهره‌گیری از مؤلفه‌های طرد، جذب و زیرشمول‌های آن‌ها در بازنمایی ایدئولوژی پنهان قدرت بین دو قانون اساسی، تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین، بر پایه تحلیل کیفی بین صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک و طبیعی‌شدگی مناسبات قدرت، از طریق لایه‌های صوری زبان، ارتباطی دوسویه برقرار است. بنابراین، در فرایند تحلیل انتقادی این دو متن، به واسطه ساخت ایدئولوژیک استنتاج‌شده از دو متن حقوقی، میزان آگاهی‌بخشی، قدرت‌دهی و روابط نابرابر قدرت، از طریق بازنمایی سازه‌های استدلالی-گفتمانی، به دست می‌آید.

واژه‌های کلیدی: سازه‌های استدلالی-گفتمانی، تحلیل گفت‌مان انتقادی-

حقوقی، صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک قدرت

۱. مقدمه

تحلیل گفت‌مان انتقادی^۱، گزاره‌های تلویحی طبیعی‌شده را که به صورت تلویحی، باری ایدئولوژیک به همراه خود دارند و در گفت‌مان نمایان می‌شوند، واکاوی می‌نماید. پژوهش حاضر با استناد بر تحلیل گفت‌مان حقوقی، به تفسیر و تبیین کارکردهای زبانی، نقش گفت‌مان صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک قدرت در متن‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) و قانون مشروطه ایران (۱۲۸۵) می‌پردازد. زبان‌شناسی حقوقی، به مثابه یکی از شاخه‌های نوین زبان‌شناسی کاربردی و تحلیل گفت‌مان، علمی بینارشته‌ای، بر گرفته از دو حوزه زبان‌شناسی و حقوق است. این علم از سال ۱۹۹۷ در جوامع زبانی و حقوقی در آمریکا و اروپا مورد استقبال قرار گرفته است. در این شاخه علمی جدید، اجزای زبانی متن به همراه مشخصه‌های معناداری که مشتمل بر بار ایدئولوژیک در گفت‌مان هستند، توصیف و تفسیر می‌گردند. آن‌گاه گفت‌مان حاصل که در معرض بافت موقعیتی شامل متغیرهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، در کنار هم اجتماع یافته و بافت اجتماعی را پدید می‌آورند، تبیین می‌گردند. این پژوهش، قصد دارد به کشف و تبیین لایه‌های نهفته سازه‌های استدلالی-گفتمانی^۲ زبان بپردازد که در ارتباط تنگاتنگ با قدرت، در زیر بخش حقوق ملت در دو متن قانون اساسی ایران (جمهوری اسلامی و مشروطه) هستند. این فرآیند با استناد بر تحلیل و تفسیر سازه‌های استدلالی-گفتمانی پنهان قدرت در باب حقوق ملت به مثابه

¹ critical discourse analysis

² discursive structures

ابزار کاربردشناختی در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این راستا، لایه‌های استدلالی موجود در دو متن قانون اساسی مورد نظر در قالب واژه‌ها، جمله‌ها و پاره‌گفته‌هایی که از بار قدرت و ایدئولوژیک برخوردارند و ابزار کاربرد شناختی و نیت گردآورندگان را بازنمایی می‌کند را شناسایی می‌کنیم. سپس آن‌ها را ارزیابی و مقایسه می‌نمائیم.

در تحلیل گفتمان انتقادی-حقوقی، هدف بررسی «فرآورده» متن نیست، بلکه آن به دنبال تحلیل «فرایند» است. بر پایه آن کردار اجتماعی در بافت موقعیتی ویژه در قالب زبانی بازنمایی می‌گردد. از جمله کردار اجتماعی که در قالب‌های زبانی، پنهان‌سازی می‌گردد و نمودی طبیعی را بیان می‌دارد، مشخصه «قدرت» است. رابطه زبان و قدرت و صورت‌بندی پنهان قدرت در متن گفتمان و بافت حاصل، یکی از ارکان مورد بررسی در تحلیل گفتمان حقوقی است. این رویکرد، در ارتباط تنگاتنگ با عواملی همچون زبان، متن، گفتمان، بافت اجتماعی، قدرت در کنار صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک گفتمانی قرار گرفته‌اند.

صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک گفتمانی، بنا به میزان سلطه و تأثیر و تحمیل قدرت بازنمود می‌یابند. با استناد بر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی-حقوقی می‌توان در بافتی موقعیتی و اجتماعی، صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک گفتمان مسلط را که در برابر صورت‌بندی‌های غیر مسلط در گفتمان و متن نمود یافته‌اند، مورد توصیف، تفسیر و تبیین قرار داد. گفتمان معطوف به زبان (به عنوان ساز و کار عملی) است و تأکیدی ویژه بر یکی از پایه‌های مهم کاربردشناسی دارد. هر چند تحلیل گفتمان، سیری انتقادی تکوینی، در پژوهش‌های زبان‌شناختی است که از اندازه توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌رود. این در حالی است که تحلیل گفتمان، صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد (Fairclough, 1989). فرکلاف (همان) ابتدا از موضعی زبان‌شناختی به متون انتقادی می‌پردازد و سپس گفتمان‌هایی را که متن به آن‌ها وابسته است شناسایی کرده و نحوه وابستگی آن‌ها به نظریه‌های کلان اجتماعی را توضیح می‌دهد. رویکرد گفتمانی برخلاف نگرش متن‌محور، به همه عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنا در متن توجه می‌کند و علاوه بر جنبه‌های زبانی متن، بافت موقعیتی و در کل فرازبان را نیز در نظر می‌گیرد. در نوع انتقادی این رویکرد نیز، هدف از انتقاد برخلاف دیدگاه رایج همیشه یک کنش گفتار منفی نیست، بلکه به واسطه رویکردی انتقادی، ایدئولوژی و حضور قدرت در گفتمان به عنوان عامل جهت‌دهنده به متن مورد توجه قرار می‌گیرد. چنین رویکردی، برخلاف نگرش جزئی‌نگر و متن‌محور، شناختی همه‌جانبه در چند لایه از متن به خواننده خواهد داد (Yusefi, Ebadi & Poursiah, 2018). در

تحلیل گفتمان انتقادی، اعتقاد بر این است که در پس همه متن‌ها و گفتمان‌ها، شکلی از ایدئولوژی نهفته است که ساخت و معنی متن و گفتمان را تعیین می‌کند. در واقع، تحلیل گر گفتمان انتقادی در پی کشف این ایدئولوژی است. در این شیوه تحلیل، بررسی همه گفتمان‌ها به ویژه گفتمان‌های سیاسی مورد توجه است (Pahlavannajad, Sahragard & Fallahi, 2009).

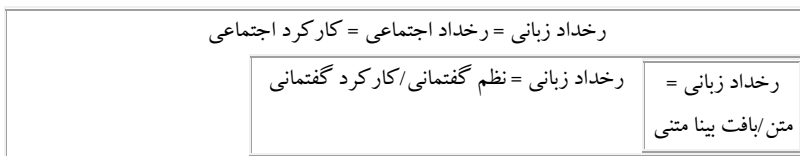
در این پژوهش، با استناد بر تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه زبان‌شناسی حقوقی با روشی توصیفی و تبیینی و با هدف شفاف‌سازی گفتمان و سازه‌های استدلالی-گفتمانی پنهان برآینم تا به واکاوی رویکرد گفتمانی حقوق ملت (فصل سوم مشتمل بر ۲۴ اصل) در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) پردازیم. سپس، آن را با حقوق ملت (مشتمل بر ۱۸ اصل) در متن قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) مقایسه کنیم که باز نمودی از صورت‌بندی‌های ایدئولوژی پنهان قدرت با بافت‌های موقعیتی متفاوت -با اختلاف زمانی هفتاد و سه ساله، هستند. همچنین، در این پژوهش سعی بر آن است تا با درک لایه‌های توصیفی، تفسیر و تبیین، داده‌های حاصل از دو متن قانون اساسی یادشده را هم در سطح خرد (توصیف) و هم در سطح کلان (تحلیل انتقادی سازه‌های استدلالی-گفتمانی) بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (Fairclough, 2010) مورد بررسی قرار دهیم. سپس، به شرح طبیعی‌شدگی ایدئولوژیک زبان حقوقی این دو متن پردازیم. در این پژوهش، به طرح دو پرسش‌ها می‌پردازیم: نخست اینکه، کدام سازه‌های استدلالی-گفتمانی در زبان در جهت بازنمایی قدرت ایفای نقش می‌نمایند؟ دوم آنکه، آیا بین دو قانون اساسی (جمهوری اسلامی و مشروطه) در بازنمایی قدرت از جنبه آماری تفاوت معناداری وجود دارد؟ پرسش دوم پژوهش، منتهی به فرضیه‌خشی شد که بیان می‌کند بین دو قانون اساسی (جمهوری اسلامی و مشروطه) در بازنمایی قدرت به لحاظ آماری تفاوت معناداری وجود ندارد.

به گمان فرکلاف (Fairclough, 2010)، رویکردهای غیر انتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آن‌ها توجه ندارند و فقط به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند. این در حالی است که تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان توجه کرده‌است. تحلیل گفتمان، عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده‌است. در این رویکرد، به متغیرهای بسیاری از مشخصه‌ها و سطح‌های زبانی که مشتمل بر بار ایدئولوژیک هستند و جنبه‌ها و لایه‌هایی از سبک و محتوای زبان را در بر می‌گیرد، پرداخته می‌شود.

۲. روش‌شناسی: چارچوب و مفاهیم نظری پژوهش

پژوهش حاضر از سه رویکرد گفتمان‌مدار یعنی تحلیل گفتمان انتقادی فر کلاف (Fairclough, 2015)، تحلیل گفتمان انتقادی ون لیون (Van Leeuwen, 2008) و رویکرد کاربرد شناختی بافت‌مدار هایمز (Hymes, 1974) بهره گرفته است. این سه رویکرد که در حوزه کاربردشناختی زبان در تعامل با یک‌دیگر قرار دارند، برای توصیف، تفسیر و تبیین گفتمان حقوقی حاصل، از متن این دو قانون، بهره می‌گیرد. پیش از پرداختن به رویکردهای انتقادی و بافت‌محور پژوهش، ابتدا به معرفی مفاهیم کاربردی پژوهش حاضر پرداخته می‌شود.

فر کلاف (Fairclough, 2015) از مفهوم گفتمان به سه معنای متفاوت استفاده می‌کند: گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل خود به کاربرد زبان به مثابه کارکرد اجتماعی اشاره دارد. در معنای دوم، گفتمان نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است مانند گفتمان سیاسی یا علمی و در معنای سوم که عموماً در موارد انضمامی به کار برده می‌شود. به طور کلی، «تمامی رویکردهای گفتمانی، گفتمان را تثبیت معنا در یک قلمرو مشخص تعریف کرده‌اند» (Jorgensen & Phillips, 2002). ون لیون (Van Leeuwen, 1996) نیز از ساختارهای گفتمان‌مدار و غیر گفتمان‌مدار یاد می‌کند. از دیدگاه ون لیون (Van Leeuwen, 1996) سازه‌های استدلالی-گفتمانی، ساختارهای زبانی هستند که مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها را در خود جای داده‌اند. به باور وی، دو ساز و کار سازه‌های استدلالی-گفتمانی «پنهان‌سازی و شفاف‌سازی» است. در واقع، بر اساس این دو ساز و کار، گفتمان در قالب‌های زبانی شکل می‌گیرد. فر کلاف (Fairclough, 2015)، تحلیل کلان از رابطه زبان، ایدئولوژی، بافت و قدرت ارائه می‌دهد. این در حالی است که ون لیون (Van Leeuwen, 1996) در سطح متن می‌ماند و شاخص‌های جامعه‌شناختی-معنایی را در تحلیل متن به کار می‌گیرد و بین شاخص‌های زبانی و نقش، روابط ایدئولوژیک پنهان را توصیف می‌نماید. از دیدگاه فر کلاف (Fairclough, 2010)، در هر تحلیلی سه بعد گفتمان از اهمیت محوری برخوردار است که عبارت‌اند از *رخداد زبانی*، *نظم گفتمانی*، و *متن/بافت بینامتنی*. فر کلاف مفهوم *رخداد زبانی*، *نظم گفتمانی* و *متن/بافت بینامتنی* را در مدل سه بعدی (کارکرد اجتماعی، کارکرد گفتمانی و *متن/بافت بینامتنی*) تحلیل گفتمان قرار داده است (شکل ۱).



شکل ۱: مدل سه‌بعدی تحلیل گفتمان برگرفته از فر کلاف (Fairclough, 2015)

به این ترتیب تحلیل بالا باید بر موارد زیر استوار باشد:

سطح توصیف: هر رخداد زبانی یک متن و بافت بینامتنی است. در این سطح از تحلیل، فرکلاف (Fairclough, 2015, p. 131) سه ارزش صوری که شامل ارزش تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی است را در پیوند با سازه‌های زبانی معرفی می‌نماید (شکل ۲):

ارزش تجربی: جنبه‌ای از ارزش تجربی که بیش از همه در چارچوب فرکلاف (Fairclough, 2015) مورد توجه واقع شده است به چگونگی تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنمایی‌های مختلف از جهان و جهان‌بینی و رمزگذاری آن در قالب واژگان و صورت‌های زبانی دیگر می‌پردازد. ارزش رابطه‌ای: به چگونگی گزینش واژگان متن با توجه به روابط اجتماعی بین مشارکین گفته می‌شود.

ارزش بیانی: به تفاوت میان انواع گفت‌مان از جنبه ارزش‌های بیانی واژه‌ها (طرح‌واره‌های متضاد که از جنبه ایدئولوژیک، ارزش‌های متفاوت را در انواع گفت‌مان‌های مختلف متجسم می‌سازند) گفته می‌شود.



شکل ۲: ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی فرکلاف (Fairclough, 2015)

سطح تفسیر: هر رخداد زبانی یک نظم گفت‌مانی است که در بافت موقعیتی زبان شکل می‌گیرد. **سطح تبیین:** هر رخداد زبانی، رخدادی اجتماعی، دارای کارکرد اجتماعی است و تبیین‌کننده قدرت و ایدئولوژی خاصی است. این قدرت پنهان در شکل صوری زبان، در مسیر فرایند طبیعی شدگی، ایدئولوژی خود را پنهان می‌نماید.

مفهوم قدرت از نظر فرکلاف با مفاهیمی چون سلطه، ایدئولوژی و روابط نامتقارن گره می خورد. او معتقد است روابط قدرت نامتقارن، نابرابر و سلطه آورند و به طبقه یا گروه خاصی تعلق دارند. وی برای توجیه نابرابری و نامتقارن بودگی به ایدئولوژی روی می آورد، چون ایدئولوژی توجیه کننده سلطه و روابط نابرابر قدرت است. به گمان فرکلاف (Fairclough, 1989)، ایدئولوژی در لابه لای معنا و صورت زبانی پنهان سازی می شود و با کمک سازه های زبانی قدرت و نیز ایدئولوژی حاصل از آن، طبیعی شده تبلور می یابد. فرکلاف (Fairclough, 1989) به همبستگی قدرت و ایدئولوژی در گفتمان زبانی در جهت طبیعی شدگی اشاره می کند. به این ترتیب، ایدئولوژی از طریق معنا با گفتمان و زبان که ابزار تولید معنا هستند، پیوند می خورد؛ گفتمان ها بار ایدئولوژیک پیدا می کنند، و گفتمان های ایدئولوژیک در حفظ و تغییر روابط نابرابر قدرت سهیم می شوند. همچنین فرکلاف (Fairclough, 2015, pp. 107-108) معتقد است هرگاه گونه گفتمان بر نهادی مسلط باشد که سایر گونه های مسلط کاملاً سرکوب شوند یا جزئی از آن گردند، سبب نمی شود که آن گونه گفتمان، استبدادی به نظر آید؛ بلکه سبب می شود طبیعی و مشروع دیده شود. فرکلاف این پدیده را طبیعی شدگی می نامد.

فرکلاف (Fairclough, 1989) تحلیل گفتمان انتقادی متن را به صورت مبسوط و همه جانبه تحلیل می کند تا با چگونگی عملکرد زبانی فرایندهای گفتمانی در متون مورد بررسی آشنا شود. وی معتقد است میان متن، کارکرد گفتمانی و ساختارهای اجتماعی رابطه ای پیچیده برقرار است که برای شناخت آن باید از برداشت سطحی میان متن و جامعه فراتر رفت (Fairclough, 1989). بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی سعی دارد به نحوی نظام مند کاربرد زبان و متن را در رابطه با کارکرد اجتماعی گسترده تری تحلیل کند و بیشتر به دنبال برملا کردن دانش بدیهی انگاشته شده و طبیعی شده متن است.

هر چند طرح واره بافت موقعیتی در این پژوهش در سطح تفسیر با استناد بر مشخصه های بافتی هایمز (Hymes, 1974) مطابقت می یابد. هایمز (Hymes, 1974) هشت عامل را برای تعیین بافت موقعیتی جمله ها در رخداد زبانی بر شمرد که می توان آن ها را ملاک های نقش متن دانست. هشت عامل مورد نظر هایمز (Hymes, 1974) عبارت اند از:

- موقعیت^۱: شامل زمان و مکان و دیگر شرایط حاکم بر کلام، و صحنه (Scene) مکمل موقعیت و عامل تعیین تغییر در موقعیت رسمی.
- شرکت کنندگان^۱: شامل قانون گذاران و افراد جامعه.

¹ setting

- هدف^۱: تفسیر و تبیین بافت حقوقی دو متن قانون اساسی معاصر ایران و فراوانی قدرت در کلام.
- توالی‌های عمل^۲: محتوای حقوقی.
- کلید^۳: لحن گفتگوی جدی و رسمی.
- ابزار گفت‌وگو^۴: شبکه ارتباطی نوشتاری.
- هنجارها^۵: آداب و رسوم حاکم بر گفتگوی رسمی.
- نوع کاربردی^۶: رسمی و حقوقی.

گزینش‌های هدفمند زبانی براساس رویکرد کاربردشناختی بافت‌مدار هایمز (Hymes, 1974)، مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی ون لیون [شامل فرایند عینی‌سازی، طرد (پنهان‌سازی، کمرنگ‌سازی)، جذب (تشخص‌بخشی و تشخص‌زدائی)، نقش‌دهی، هویت‌دهی، نوع ارجاعی (فرد ارجاعی و گروه ارجاعی) و موارد مشابه] هستند. این موارد، به مثابه ابزار کاربردشناختی، سازه‌های استدلالی-گفتمانی دو متن را که در صورت زبانی یعنی سطح خرد، نمود یافته‌اند را مورد تحلیل قرار می‌دهند. به باور یارمحمدی (Yarmohammadi, 2014)، سازه‌های استدلالی-گفتمانی، تبلور و دیدگاه‌های فکری-اجتماعی است که به صورت کارکردهای اجتماعی در متن یا گفته از طریق مؤلفه‌های خاصی به نام ساخت‌های گفت‌مان‌مدار انجام می‌شود.

همچنین این پژوهش، به معرفی شیوه‌هایی می‌پردازد که به واسطه آن‌ها مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی در گفت‌مان صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک قدرت تلویحی را تبیین می‌نماید. ابزار این بازنمایی شبکه نظام‌مند ون لیون (Van Leeuwen, 2008) است. ون لیوون (همان) تمامی رفتارها و مواردی که مردم به صورت جبر و اختیار به طور روزمره انجام می‌دهند کردار اجتماعی می‌نامد. مهم‌ترین اعضاء کردار اجتماعی مشتمل اند بر کنشگرهای اجتماعی، کنش‌هایی که شرکت‌کنندگان در آن حضور دارند و بازخوردهایی که شرکت‌کنندگان نسبت به سایر عوامل و یا کنش‌ها از خود نشان می‌دهند. ون لیوون (Van Leeuwen, 2007) تحلیل را از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی آغاز می‌کند که به واسطه آن‌ها مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی بازنمایی می‌شوند.

¹ participants

² end

³ act sequences

⁴ key

⁵ instrumentalities

⁶ norms

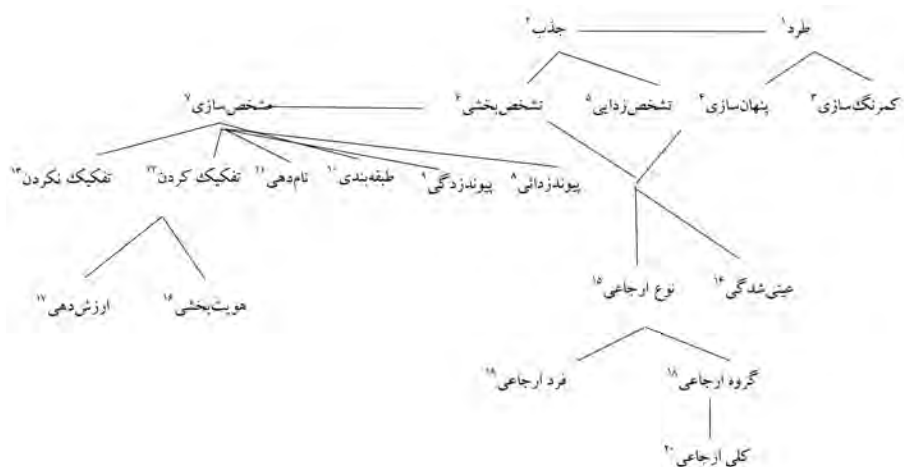
⁷ genres

دلیل او عدم سازگاری دوبه‌دوی نقش‌های واقعی که مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی در جامعه‌بازی می‌کنند و نقش‌های دستوری است که در متن به آن‌ها داده می‌شود. بر همین اساس، پژوهش حاضر به رابطه زبان و گفتمان به مثابه سازه‌های استدلالی-گفتمانی از یک سو و شفاف‌سازی و پنهان‌سازی صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک قدرت با استناد بر آراء ون لیون (همان) می‌پردازد. این موارد، دو تقسیم‌بندی شامل *طرد* و *جذب* و زیرشمول‌های آن‌ها که مربوط به تحلیل در این مقاله هستند، را در بر می‌گیرد. لازم به اشاره است، پژوهش حاضر از ۵۰ مؤلفه معنا-جامعه‌شناختی ون لیون (همان) به ۲۰ مؤلفه پرداخته‌است که با اختصاص عدد برای هر مؤلفه در شکل (۳) آورده شده‌است.

طرد: طرد مؤلفه‌ای است که از طریق کنشگر اجتماعی در گفتمان حذف می‌شود (همه کارگزاران اجتماعی در متن بازنمایی نمی‌شوند) و دارای دو زیرشاخه پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی است. در پنهان‌سازی، حذف به گونه‌ای صورت می‌گیرد که بازنمایی کارگزار به هیچ وجه ممکن نیست اما در کم‌رنگ‌سازی کارگزار اجتماعی حذف شده‌است. هر چند ردپایی از خود در نقطه‌ای دیگر از متن بر جا می‌گذارد که بشود آن را بازیابی کرد (Pahlavannajad et al., 2009).

جذب: جذب مؤلفه‌ای اجتماعی است که در تضاد فرایند طرد قرار دارد. این فرایند به امکان ورود و شامل شدن کنشگر اجتماعی و همه امکاناتی که بازنمایی شخص را در گفتمان و بافت اجتماعی شفاف می‌سازد، گفته می‌شود.

ون لیون (Van Leeuwen, 2008) با ارائه فهرستی از شیوه کارگزاران اجتماعی و تعریف و تبیین هر یک از این شیوه‌ها چنین استدلال می‌کند که مطالعه مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی گفتمان، شناختی عمیق‌تر و جامع‌تر از متن به دست می‌دهد. از دیدگاه ون لیون (همان) در تحلیل گفتمان انتقادی باید ابتدا به کارگیری و یا عدم به کارگیری هر یک از مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی را مشخص ساخت. سپس به تحقق زبان‌شناختی آن‌ها در گفتمان و یا متن پرداخت (Pahlavannajad et al., 2009). همچنین، این الگو به وسیله پژوهشگران دیگر (مانند Davatgarzadeh, 2008; Amal-Saleh, 2004; Fard, 2003) به کار گرفته شده‌است. پژوهشگرانی به نام حیدری تبریزی و رزم جو (Heydari-Tabrizi & Razmjoo, 2005) با تجزیه و تحلیل مقاله‌ای از روزنامه ایران به معرفی این الگو پرداخته‌اند.



شکل ۳. انگاره بازنمایی مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی ون لیون (Van Leeuwen, 2008)

۳. یافته‌های تحلیل داده‌ها

تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی است که فقط به یک روش‌شناسی واحد استناد نمی‌ورزد و به منظور تبیین سطح کیفی متن از ابزارهای گوناگون و مبانی نظری مختلفی از جمله روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد و به‌گزینی^{۲۱} عمل می‌نماید. در این پژوهش، برای پاسخ به پرسش‌های

- 1 exclusion
- 2 inclusion
- 3 backgrounding
- 4 suppression
- 5 impersonalization
- 6 personalization
- 7 determination
- 8 dissociation
- 9 association
- 10 categorization
- 11 nomination
- 12 differentiation
- 13 indifferentiation
- 14 objectivation
- 15 specification
- 16 identification
- 17 appraisalment
- 18 assimilation
- 19 individualization
- 20 collectivization
- 21 eclectic

پژوهش رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (Fairclough, 2015)، انگاره بازنمائی مؤلفه‌های معنا-جامعه شناختی ون لیون (Van Leeuwen, 2008)، (شکل ۳) و رویکرد کاربردشناختی بافت‌مدار هایمز (Hymes, 1974) برگزیده شد. با استفاده از این رویکردها، توصیف، تفسیر و تبیین مؤلفه قدرت از حقوق ملت در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) و متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) در ایران به صورت تطبیقی و مقایسه انجام شده است.

تأمین حقوق و آزادی ملت‌ها از مسائل مهم و ضروری در هر نظام سیاسی است و بیشتر نظام‌های سیاسی جهان، بخشی از قانون اساسی خود را به بیان این حقوق تخصیص داده‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) با تخصیص یک فصل جداگانه (فصل سوم) در بخش اول از اصل ۱۹ تا ۴۲ (مشمول بر ۲۴ اصل) - با استفاده از اعداد صحیح - به بیان و بررسی حقوق ملت پرداخته شده است. هر چند در قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) در بخش دوم، با نام متمم قانون اساسی از اصل هشتم تا بیست و پنجم (مشمول بر ۱۸ اصل) - با استفاده از اعداد ترتیبی - به حقوق ملت می‌پردازد. قانون اساسی ۱۳۵۸ و ۱۲۸۵ قاعدتاً از موازین شرعی و اسلام پیروی کرده و به بیان حقوق ملت پرداخته‌اند. بنابراین، تحلیل داده‌ها با روش توصیفی و تبیینی به بررسی تطبیقی بافت حقوقی از دو متن قانون اساسی ایران انجام می‌گیرد.

۱.۳. تفسیر گفتمان در متن حقوق ملت ایران در متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵، اصل هشتم تا بیست و پنجم) و حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸، اصل ۱۹ تا ۴۲)

۱.۱.۳. تفسیر و تبیین تطبیقی گفتمان حقوقی در متن اصل هشتم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) و متن گفتمانی در اصل ۱۹، ۲۰ و ۲۱ قانون جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) در باب تشخیص بخشی و تشخیص زدایی، پیوندزدگی و پیوندزدایی متمم قانون اساسی مشروطه ایران: اصل هشتم: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهد بود.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل ۱۹- مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل ۲۰- همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل ۲۱- دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلام تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
- ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست.
- ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
- ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
- ۵- اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی.

با استناد بر چارچوب نظری ون لیون (Van Leeuwen, 2008)، در گفت‌مان متن اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه «**اهالی مملکت** ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهد بود»، قانون‌گذاران مردم ایران را طبق فرایند مبتداسازی به عنوان مبتدا و کانون توجه گفت‌مان مورد خطاب قرار داده‌اند. هر چند روش نام‌گذاری با نام «اهالی مملکت» بر پایه طبقه‌بندی نوع مشارکت‌کنندگان اجتماعی ون لیون (همان) که بر اساس مشخصه معنا-جامعه‌شناختی کلی ارجاعی که خود زیر مقوله‌ای از گروه ارجاعی است، مورد تحلیل قرار می‌گیرد (رجوع شود به شکل ۳). هر چند شاخص کلی ارجاعی نیز از جمله مواردی است که ون لیون (همان) آن را به مثابه اصل تشخیص‌زدائی در فرایند جذب معرفی می‌نماید.

بر پایه اصل ۱۹ جمهوری اسلامی «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود» است. در این اصل، قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقایسه با اصل هشتم قانون اساسی مشروطه، هدف از واژه‌گزینی «قوم و قبیله» برابری عموم در برابر قانون و رفع نابرابری‌های ناروا و فراهم کردن حقوق همه جانبه افراد و ایجاد امکانات عادلانه را به همراه دارد. این در حالی است که شفاف‌سازی نوع مخاطب، قومیت، طبقه اجتماعی و حتی منزلت مردم نیز مورد کانون قرار گرفته است. بنابراین شاخص مشخص‌سازی از نوع تشخیص‌بخشی آن در تقابل با اصل هشتم قانون مشروطه، هویت‌بخشی و نیز ارزش‌دهی گردیده است. به بیانی، می‌توان در تبیین‌گزینش واژگانی کانون خبر یعنی «مردم ایران» شاخص طبقه‌بندی و نام‌دهی آن به منظور شفاف‌سازی ایدئولوژی پنهان قدرت را مشاهده نمود. بنابراین، مؤلفه قدرت به مثابه شاخص اجتماعی (در مقایسه دو قانون) می‌تواند در سازه‌های استدلالی-گفتمانی در زبان و گزینش واژگانی در متن گفت‌مان این دو قانون به استناد آرا و

شاخص‌های معنا-جامعه‌شناختی ون لیون (Van Leeuwen, 2008) قابل تفسیر و تبیین باشد. همچنین، با استناد بر آرای هایمز (Hymes, 1974) در دو بافت موقعیتی متفاوت که شامل زمان (سال ۱۲۸۵ رخداد زمان مشروطه و سال ۱۳۵۸ رخداد پس از انقلاب اسلامی)، مکان و صحنه‌های موقعیتی متفاوت است، به همراه گونه‌های کاربردی اجتماعی - حقوقی مشترک، وارد می‌شویم. هر چند نوع ارزش‌گذاری، درجه مشخص‌سازی، میزان و کیفیت ارجاعات گفتمان دو متن بر پایه جدول آماری (رجوع شود به جدول ۹) نمایانگر آن است که مؤلفه قدرت نمود متفاوتی را در کلام و متن دو قانون به همراه دارد. به بیان دیگر، ایدئولوژی پنهان قدرت با نوع‌گزینش‌های متنی و سازه‌هایی که استدلالی و گفتمان‌مدار از سوی قانون‌گذار در برابر مخاطب خود یعنی «ایرانیان» در متن متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) نمود یافته‌است. این امر، بیش از توزیع ایدئولوژی پنهان در گزینش‌های واژگانی و متنی در قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) است.

در نگاه تقابلی به ارزش‌گذاری حقوق ملت در اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی از یک سو و اصل هشتم در متمم قانون اساسی مشروطه از سوی دیگر، با گزینش‌های واژگانی متفاوتی برخورد می‌نماییم. برای نمونه، در قانون اساسی مشروطه دربارهٔ برابری حقوق مردم در ایران از پاره‌گفته «متساوی الحقوق» - که خود ترکیبی عربی است - استفاده گردیده‌است. این در حالی است که بر پایه اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی از «حقوق مساوی» استفاده شده‌است. به ظاهر، در این دو متن تفاوتی در بخشش حقوق افراد دیده نمی‌شود. هر چند، اگر نظم گفتمانی فرکلوف (Fairclough, 2015) را مورد توجه قرار دهیم، مشاهده می‌شود که هم در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی و هم در متن متمم قانون اساسی، اصل‌هایی که پس از این چند اصل یادشده، مرتب گردیده‌اند. در واقع، تفاوت در بیان ارزش‌گذاری و صورت‌بندی‌های ایدئولوژیکی در بارهٔ «حقوق مساوی» و یا «متساوی الحقوق» دیده می‌شود. زیرا در اصل ۲۱ در راستای اصل ۱۹ شاهد ارزش‌گذاری تنها حقوق برای زنان هستیم. با نمایش تقابلی این اصول به صورت بلافصل با اشاره بر آرای ون لیون (Van Leeuwen, 2008) ابتدا به مقایسه این سه اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی و سپس دو قانون می‌پردازیم.

۱.۱.۳. تبیین فرایند جذب سازه استدلالی صفت مبهم «همه و هر(هرکس، همه افراد، ...)» در برابر فرایند طرد از سازه استدلالی - گفتمانی «هیچ (هیچ کس، هیچ‌یک، ...)» در بازنمایی قدرت

در بین اصول مدون در قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) روابط انسجامی متنی به همراه پیوستگی معنایی از جمله ابزارهای کاربردشناختی در بافت موقعیتی به منظور ایجاد متنتیت دیده

می‌شود. زیرا بلافاصله پس از درج اصل ۱۹ از قانون، اصل ۲۰ «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» بازنمایی شده‌است. این اصل برای بیان هویت بخشی و نیز عینی‌شدگی از ایدئولوژی پنهان از سوی قانون‌گذاران در باب حقوق مساوی ارائه شده‌است. بنابر اصل ۲۰، با تکیه بر «همه افراد ملت» به عنوان مخاطب، نوعی ارزش‌دهی و مشخص‌سازی که خود زیرشاخه‌ای از تشخیص بخشی افراد جامعه است، ارائه گردیده‌است. در مقایسه با قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) صفت مبهم «هیچ» (Gholam-Alizadeh, 1996) با معنای ضمنی نابرابری، در اصل دهم آمده‌است. بر پایه این قانون، «غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده هیچ کس را نمی‌توان فوراً دستگیر نمود مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشعار شود». همچنین اصل یازدهم «هیچ کس را نمی‌توان از محکمه‌ای که باید در باره او حکم کند منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند»، ایدئولوژی پنهان نابرابری قدرت به نفع دست اندرکاران حکومت‌ها را به همراه دارد. همچنین در اصل ۱۹ نیز، قانون‌گذاران با جذب هر قوم و قبیله در جهت ارزش‌گذاری به افراد ملت از فرایند تشخیص بخشی استفاده نموده‌اند. بر پایه این اصل، با جذب هر قوم و کاربرد صفت مبهم «هر» در کنار حقوق مساوی تمامی افراد اعم از نژاد، جنس، حتی سن و قومیت را از حقوق مساوی برخوردار دانسته‌اند. هر چند در اصل بلافاصل آن با انتساب نوع ارجاعی تأکید بر «زن و مرد» بودن، صورت‌بندی ایدئولوژیک برای هم‌ترازی جنسیت فارغ از قوم و سن با استناد بر مشخصه‌های معناسناختی‌شان از افراد بالغ جامعه-بازنمود پیدا کرده‌است. عامل قدرت از سوی قانون‌گذاران پنهان‌سازی و حتی طرد گردیده‌است. طرد قدرت از سوی قانون‌گذاری و یا نیت کاربردشناختی آن را می‌توان با بازنمایی سطح توصیف فرکلاف (Fairclough, 2015) یعنی سطح خرد در کاربرد حرف تعریفی همچون صفت مبهم «همه» مشاهده نمود.

بنابراین، با مقایسه نوع نام‌دهی از سوی دو قانون، درجه و ارزش شاخص پیونددهی مشاهده می‌شود. دو سازه استدلالی-گفتمانی «همه» و «هر» نمادی از پیوندزدگی (زیر مؤلفه جذب) دارند. این در حالی است که سازه استدلالی-گفتمانی «هیچکس» فرایند پیوندزدایی و تشخیص‌زدایی (زیر مؤلفه طرد) را به همراه دارد. در نتیجه، مؤلفه پیوندزدگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) به مراتب بیش از قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) است. در قانون اساسی مشروطه، مؤلفه پیوندزدگی با کاربرد هیچ کس، هیچ مسکنی، هیچ یک و هیچ ملکی (Gholam-Alizadeh,)

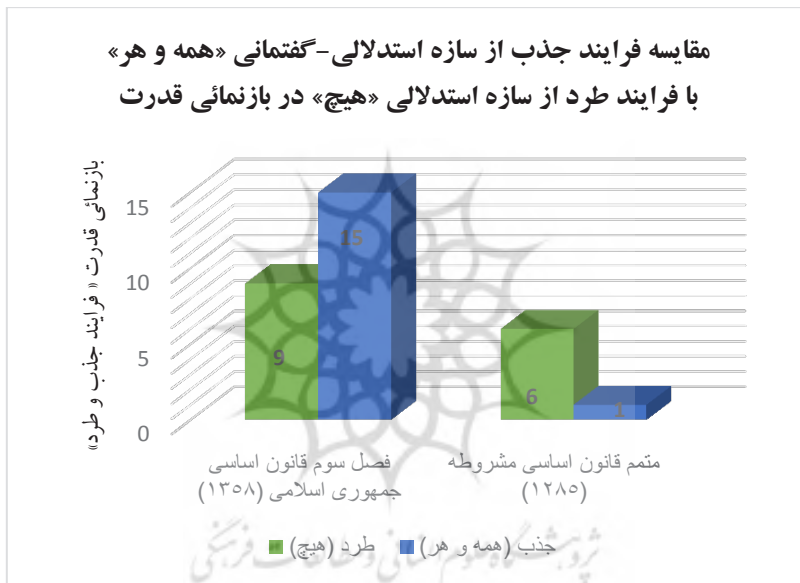
1996) در اصل‌های پسین- نمود یافته‌اند. نوع ارزش‌یابی به گمان فرکلاف (Fairclough, 2015) که از سوی سازه استدلالی «هیچ کس و موارد مشابه» بیان می‌گردد، از نوع منفی است و به مثابه سازه‌ای استدلالی-گفتمانی در رخداد زبانی، به بازنمایی قدرت می‌پردازد (جدول‌های (۱)، (۲)، (۳) و شکل (۴)).

جدول ۱: فراوانی فرایند جذب سازه استدلالی-گفتمانی صفت مبهم «همه و هر (هر کس، همه افراد، ...)» در برابر فرایند طرد از سازه استدلالی «هیچ (هیچکس، هیچیک، ...)» در بازنمایی قدرت

فراوانی فرایند جذب سازه استدلالی-گفتمانی صفت مبهم «همه، هر» و فرایند طرد با کاربرد «هیچ» در باز نمایی قدرت					
متمم قانون اساسی مشروطه ایران (۱۲۸۵)			قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)		
حقوق ملت از اصل هشتم تا بیست و پنجم مجموعاً ۱۸ اصل			حقوق ملت از اصل ۱۹ تا ۴۲ مجموعاً ۲۴ اصل		
اصل	همه و هر	هیچ	اصل	همه و هر	هیچ
۱۹	+	-	دهم	-	+
۲۰	++	-	یازدهم	-	+
۲۳	-	+	دوازدهم	+	-
۲۵	+	-	سیزدهم	-	+
۲۶	-	+	چهاردهم	-	+
۲۸	++	+	پانزدهم	+	-
۳۰	+	-		+	-
۳۱	+	-		+	-
۳۲	-	+		-	+
۳۳	-	+		-	+
۳۴	+++	+		+	-
۳۵	+	-		+	-
۳۷	-	+		-	+
۳۸	+	-		+	-
۳۹	+	-		+	-
۴۰	-	+		-	+
۴۱	+	+		+	-
جمع	جمع	جمع	جمع	جمع	جمع
۱۷	۱۵	۹	۶	۱	۶

جدول ۲: فراوانی فرایند سازه‌های استدلالی-گفتمانی جذب (همه و هر) و طرد (هیچ)

Cross tabulation	قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون اساسی مشروطه * سازه استدلالی-گفتمانی	فراوانی فرایند سازه استدلالی-گفتمانی		جمع
		جذب (همه و هر)	طرد (هیچ)	
	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)	۱۵	۹	۲۴
	متمم قانون اساسی مشروطه ایران (۱۲۸۵)	۱	۶	۷
	جمع کل	۱۶	۱۵	۳۱



شکل ۴: مقایسه بازنمایی قدرت «فرایند جذب (همه و هر) و فرایند طرد (هیچ)»

برای بررسی تفاوت میان فراوانی سازه‌های استدلالی-گفتمانی مشاهده شده و فراوانی مورد انتظار، از نرم افزار اس.پی.اس.اس^۱ بهره گرفته شد. به این منظور، از آزمون غیر شاخص دار معذور خی (کای)^۲ دو استفاده شد. هدف پاسخ‌دهی به این پرسش بود که «آیا بین فراوانی‌های مشاهده شده و فراوانی‌های مورد انتظار فرایند جذب از سازه استدلالی-گفتمانی (همه و هر) و فرایند طرد از سازه استدلالی-گفتمانی (هیچ) در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی و متمم قانون اساسی مشروطه در بازنمایی قدرت اختلاف معناداری وجود دارد یا خیر» (جدول ۳).

^۱ SPSS

^۲ chi-square

جدول ۳: تحلیل آزمون غیر شاخص‌دار مجذور خی (کای) دو

فرایند جذب از سازه استدلالی گفتمانی (همه و هر) و فرایند طرد از سازه استدلالی (هیچ) در قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون اساسی مشروطه	
Chi-Square	۹.۳۲۳ ^a
df.	۱
Asymp. Sig.	.۰۰۲

فرضیه خنثی بیان می‌کند که بین این فراوانی‌ها اختلاف معناداری وجود ندارد. این درحالی است که سطح معناداری^۱ ۰.۰۰۲، کوچک‌تر از سطح بحرانی ۰.۰۵ ($p < .05$) است. این سطح، نشان می‌دهد که میانگین کاربردی سازه استدلالی-گفتمانی (همه و هر) در برابر (هیچ) در دو قانون اساسی (جمهوری اسلامی و مشروطه) متفاوت است.

۲.۱.۱.۳. بررسی فرایند جذب و گزینش‌های واژگانی از سازه‌های استدلالی-گفتمانی «زن»، «مرد»، «احیاء» و ضمیر «او»: تشخیص‌زدایی و تشخیص‌بخشی و رابطه آن با نوع ارجاعات

در اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی (رجوع شود به بخش ۱.۱.۳ مقاله)، با تخصیص ارزشی تنها به زنان جامعه نه کل افراد ملت روبه‌رو هستیم. این خود با اصل ۱۹ و صورت‌بندی‌های زبانی و کاربردشناختی آن ناسازگاری دارد. زیرا در اصل ۲۱، دولت را فقط موظف به رعایت حقوق «زنان» جامعه می‌بینیم. این در حالی است که پیش‌فرضی در متن اصل پیش از ۲۱ یعنی متن اصل ۲۰ درباره حقوق ملت، «مرد و زن» تنظیم گردیده بود. بر پایه این پیش‌فرض، خواننده متن از یک سو با نوعی تشخیص‌بخشی مضاعف به جنس زن و از سوی دیگر تشخیص‌زدائی به سایر افراد یا مردان روبه‌رو می‌شود. آیا از جنبه نیت، کاربرد ایدئولوژیکی این اصل در تناقض با یک‌دیگر قرار دارند؟ و یا مشاهده قدرت پنهان قانون‌گذاران که همگی مرد بوده‌اند به نوعی در اصل ۲۱ با تخصیص حقوق زنان، شفاف می‌گردد؟ تبیین این نوع تفسیر و یا پنهان‌سازی قدرت از سوی یک جنس برای جنس دیگر جامعه یعنی «زن» در گزینش‌های واژگانی گوناگونی در پیوند با اصل ۲۱ در نظر گرفته شده‌است. برای نمونه، در زیر بخش اول از اصل ۲۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او- با گزینش واژگانی «احیای حقوق مادی و معنوی او» مواجه هستیم. حتی قانون‌گذار، از تأکید واژه «زن» بهره نمی‌جوید. در واقع، قانون‌گذار

¹ asymptotic (Sig)

برای کمرنگ‌سازی با کمک فرایند جان‌شین‌سازی از ضمیر «او» استفاده می‌کند و نوعی سلطه‌گری و صورت‌بندی ایدئولوژیکی پنهان قدرت را در گزینش‌های زبانی در سطح خرد نشان می‌دهد. شاید این پرسش از سوی خواننده متن مطرح گردد که کاربرد ضمیر او در پایان این اصل به مثابه تکرار نکردن واژه قاموسی زن است. هر چند فرایند طبیعی‌شدگی در بیان ایدئولوژی پنهان قدرت با همین صورت‌بندی‌های زبانی ساده رخ می‌دهد. استدلال بر این است که طول جمله این اصل قانون اساسی نسبتاً کوتاه است. پس نیازی نیست که به دلیل عدم تکرار، بی‌درنگ از ضمیر استفاده شود. زیرا پیش‌فرض حضور زن به عنوان مرجع ضمیر به کاررفته هنوز در ذهن خواننده وجود دارد. پس شایسته آن بود به جای ضمیر مرجعی «او» از واژه «زن» یا «بانوان» به عنوان واژه جایگزین بهره می‌جست. نمونه دیگر، استفاده از واژه «احیاء» در «احیای حقوق مادی و معنوی» است. مراد از «احیاء» در معنای لغت‌نامه‌ای آن «زندگی دوباره، جان‌بخشی و با استناد بر فرهنگ معین (Moein, 2000) و امید (Amid, 1985) به معنای زنده کردن، زندگی از نو، از سختی شدید رها شدن و نیز از نو به رونق و رواج آوردن است. با کاربرد واژه «احیاء» از سوی قانون‌گذاران شاهدی دیگر از قدرت پنهان از سویی با تعبیر فرشتگان نجات «زن» و احیاء حقوق مادی و دنیوی او مواجه می‌شویم. کاربرد «احیاء» به نوعی تشخیص‌بخشی گروهی از افراد جامعه را به همراه دارد. این در حالی است که برای حضور بخشی دیگر از ملت یعنی «حقوق مردان، حقوق دختران، حقوق پسران، و حقوق کودکان» با فرایند کمرنگ‌سازی روبه‌رو می‌شویم.

در این راستا، هاشمی (Hashemi, 2016) معتقد است که در دو قانون اساسی تأکید بر مبارزه با هرگونه استبداد فردی و گروهی است و برابری عموم در برابر قانون و رفع نابرابری‌های ناروا به دلیل دارا بودن خلفت واحد در بین افراد انسانی است. وی ادامه می‌دهد، هر گونه امتیاز موهومی که زائیده برتری‌طلبی افراد و قبایل نسبت به یک‌دیگر (اختلافات طبقاتی و یا امتیازات اجتماعی) باشد، سلب اطمینان جامعه را به همراه خواهد داشت (همان). در این صورت با مؤلفه معنا-جامعه شناختی کمرنگ‌سازی روبه‌رو می‌شویم. همچنین، در اصل ۱۹ و ۲۰ با پدیده گروه ارجاعی از زیر بخش نوع ارجاعی نیز روبه‌رو هستیم (رجوع شود به انگاره ۳). زیرا، قانون‌گذاران «همه افراد» و «هر قوم و قبیله» را مورد تأکید قرار داده‌اند. این در حالی است که در اصل ۲۱ نوع ارجاعی با تکیه بر تنها حقوق زن به صورت فرد ارجاعی نمود می‌یابد.

۲.۱.۳. تفسیر و تبیین تطبیقی متن گفتمانی در اصل نهم از متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) و اصل ۲۲ و ۳۹ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)
متمم قانون اساسی مشروطه ایران: اصل نهم: افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و

شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل ۲۲- حیثیت، جان، مال،

حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل ۳۹- **هتک حرمت و حیثیت** کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا

تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

۱.۲.۱.۳. تبیین فرایند مبتداسازی در جذب و گزینش واژگانی از سازه استدلالی «افراد مردم» در اصل نهم متمم قانون اساسی مشروطه در برابر فرایند «طرده» در اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در اصل نهم از متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) ابتدا با فرایند مبتداسازی و به نشانه تأکید از عبارت زبانی «افراد مردم» به عنوان سازه مبتداسازی بهره گرفته شده است. این امر نشان از اهمیت مردم در تنظیم و تدوین قانون اساسی مشروطه بوده و این تأکید با آغازی شدن *افراد مردم* همراه است. این در حالی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) سازه مبتداسازی نگریده است. بنابراین، ارائه پیش فرضی که در قانون اساسی مشروطه به مثابه ایجاد نظم گفتمانی از سوی تدوینگران، رعایت شده است، نشان از مشخص سازی بهره‌بران همراه با پیوندزدگی به حقوق مسلم آن‌هاست. بنابراین، «افراد مردم» که مخاطب اصلی در تنظیم این قانون به معنای کلی و نیز در تأکید در اصل نهم قانون مشروطه است، دربارهٔ موقعیت حاصل از اصل نهم به مثابه سازه‌ای استدلالی-گفتمانی در تفسیر و تبیین معرفی می‌شود. حضور بهره‌بران اصلی در قانون و نیز پیش فرض قرارداد آن‌ها با کسب فرایند مبتداسازی می‌تواند نشان هویت بخشی و اعطای قدرت از سوی قانون‌گذاران به شمار آید. این در حالی است که در اصل ۲۲ از قانون اساسی جمهوری اسلامی بنا به موقعیت گذاری چارچوب بافت محور هایمز (Hymes, 1974)، فقط هدف در این حوزه گفتمانی از حقوق ملت مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، نامی از مخاطبین که به صورت پیش فرض در اصل‌های بالاتر آورده‌اند، بیانی نگریده است. به مثابه آرای فرکلان (Fairclough, 2015)، ارزش تجربی سازه استدلالی-گفتمانی «افراد مردم» با کنار گذاردن بهره‌بران (افراد مردم) یعنی فرایند طرد کردن، فقط به بعد حقوق اجتماعی‌شان توجه گردیده است. به این گونه، عدم تأکید بر شخص مخاطب و یا مخاطبین، نشان از اعمال قدرت به واسطه باز نمود زبانی از فرایند طرد است. زیرا عاملین و مشارکت کنندگان اصلی جامعه مورد خطاب واقع نشده‌اند و صورت‌بندی ایدئولوژیک قدرت را بازنمایی و تبیین می‌نماید.

۳.۲.۱.۳. تبیین فرایند جذب و گزینش واژگانی از سازه استدلالی «شرف» و «تعرض» در اصل نهم متمم قانون اساسی مشروطه در برابر «حیثیت» و «هتک حرمت» در اصل ۱۹ و ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی

در بررسی مقابله‌ای از «شرف» در اصل نهم متمم قانون مشروطه و نیز «حیثیت» در اصل ۲۲ قانون جمهوری اسلامی، ابتدا به حوزه معناشناختی و بارمعنایی‌ای که این دو واژه به آن دلالت دارند، می‌پردازیم. در مشخصه‌های معناشناختی واژه «شرف»، مؤلفه‌های «بزرگواری»، بزرگی، بلندی نسب و شریف بودن» دیده می‌شود (Moein, 2000). این درحالی است که مؤلفه‌های معناشناختی «حیثیت» به «وضع، اسلوب، اعتبار و آبرو» دلالت معنایی دارند. بنابراین، حوزه‌های زبانی-معناشناختی این دو واژه از یک‌دیگر متفاوت است. هر چند نگارندگان این دو قانون، از این دو واژه در حوزه کاربردی-باقی نسبتاً یکسان این دو اصل، صورت‌بندی ایدئولوژیک پنهان واحدی را استفاده نموده‌اند که بر حق «اعتبار جامعه شناختی افراد ملت» و آزادی‌های عمومی، فردی، گروهی و سیاسی (Hashemi, 2016, p. 296-297) دلالت دارد. از آنجایی که این دو واژه در بافت‌های کاربردی‌شناختی گوناگونی به کار می‌رود، به نظر می‌رسد هر دو بتوانند حقوق اعتباری-جامعه‌شناختی مردم را به نمایش بگذارند. با این وجود، هر دو سازه زبانی این حق اعتباری را با استناد بر کمرنگ‌سازی، نپذیرفته‌اند. حذف اعتبار این حق به صورت تمام و کمال و بیان ناقص آن نشان از قدرت پنهان از سوی قانون‌گذاران هر دو قانون می‌تواند داشته باشد. در سازه استدلالی-گفتمانی «تعرض» نیز که از سوی هر دو قانون در این دو بافت گفتمانی درج گردیده نشان از دست‌درازی کردن به حقوق نام‌برده در متن دو اصل نهم و ۲۲ است. هر چند در مفهوم دلالتی و دامنه کاربردی تعرض که شامل مؤلفه‌های معناشناختی «دست‌درازی کردن، پرخاش کردن، معترض شدن و نیز روی برگردانیدن» است (Amid, 1985; Moein, 2000)، حوزه معنایی-کاربردی محدودی را به خود اختصاص می‌دهد. این حوزه، نمی‌تواند تجاوز به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص، در این دو اصل را بازنمایی کند. رحمدل (Rahmdel, 2008, p. 140) معتقد است:

مسائل مربوط به احترام به کرامت انسان‌ها و خودداری از برخورد‌های ناقص حیثیت آن‌ها هر چند صبغه‌ای اخلاقی دارند، ولی بُعد حقوقی نیز در پی خواهند داشت. بُعد حقوقی این مسائل در الزام افراد به احترام به انسان‌ها و منع آنان از بی‌احترامی و توهین به آنان متجلی شده است. به طوری که، در ضمانت‌اجراهایی که برای تعرض به شرف (ناموس) تعیین شده، مجازات حبس، اعدام یا شلاق تعیین گردید و در مورد تعرض به جان نیز (مجازات قتل عمدی) در هر دو مورد اعدام است و در ارتباط با مسکن ضمانت اجرای مقرر در هر دو قانون حبس است.

بنابراین، واژه «تعرض» به مثابه سازه‌ای استدلالی-گفتمانی که می‌بایست پایمال کردن «حق اعتبار جامع شناختی مردم» را ارزش‌گذاری نماید، در معنای کاربردی خود، ارزش‌زدایی گردیده‌است. به نظر می‌رسد، دو قانون از واژه‌ای با بارمعنایی-کاربردی کامل‌تری نسبت به «تعرض» می‌بایست استفاده می‌نمودند و یا در فرایند باهمایی برای هر تعداد صفت ارزش‌دهی از قبیل حیثیت، شرف، شغل و موارد مشابه از فعل و یا اسم مصدر مناسب آن مؤلفه اجتماعی بهره می‌گرفتند. هر چند در اصل ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی به جای تعرض از سازه استدلالی-گفتمانی «هتک حرمت» استفاده نموده‌اند. این سازه، نشانه‌ای از تعرض اخلاقی و حیثیتی و نیز نشان از رسواسازی و بی‌احترامی، بی‌عفتی، مفتضح ساختن، ربودگی ناموس و نیز شکستن هر نوع اعتبار اجتماعی را به همراه دارد (Amid, 1985; Moein, 2000). واژه تعرض در قانون اساسی به زیربخش‌های متفاوتی طبقه‌بندی شده‌است.

در بررسی این سه اصل (نهم قانون اساسی مشروطه، ۲۲ و ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی)، می‌توان این نکته را مورد توجه قرارداد که صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک پنهان قدرت در میان آزادی‌های عمومی از طریق گزینش زبانی به مثابه سازه‌های استدلالی-گفتمانی در متن و یا گفتمان، نمود می‌یابد. این نوع همبستگی هدفمند بین صورت و کاربرد را می‌توان نشان از تشخیص کاربردشناختی زبان از سوی پدیدآورندگان یک متن دانست. همبستگی هدفمند با نظم گفتمانی و نیت نویسنده رابطه تنگاتنگی دارد.

۳.۱.۳. تبیین همبستگی در سازه استدلالی «جمله‌های شرطی» و پنهان‌سازی صورت‌بندی ایدئولوژیک قدرت در متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) و قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸)

در این بخش از تحلیل، تأکید نگارندگان بر روی گزینش هدفمند سازه نحوی در جمله‌های شرطی است. نیت کاربردشناختی اصل هیچدم از متمم قانون اساسی مشروطه ایجاد بستر لازم برای تحصیل علم بود. همچنین به نوع و چگونگی تحصیل که به صورت آزاد است، نیز تأکید شده‌است. هر چند با بهره‌گیری از ساختار جمله شرطی هدف و نیت فقط فراهم‌سازی بستر لازم برای تحصیل نیست. زیرا بخش دوم جمله شرطیه که با مگر آغاز گردیده، به نوعی اعمال قدرت را در تحصیل حتی از نوع آزاد آن در نظر گرفته‌است. همچنین حذف ظاهری و پنهان‌سازی قدرت در لابه‌لای جمله شرطیه یعنی فحوای کلام به واسطه درج شرع به عنوان عاملی محافظ قانون قرار گرفته‌است. این در حالی است که در اصل نوزدهم متمم قانون اساسی مشروطه، اعمال قدرت در ظاهر کلام از طریق کاربرد جمله التزامی و درج «باید» باز نمود یافته‌است.

هر چند تفاوتی در اصل نوزدهم و اصل هیجدهم متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) می‌توان دید. بر پایه این تفاوت، در آن‌جا که قدرت را در پرتو دین، پنهان‌سازی نموده، از گزینش سازه استدلالی-گفتمانی «شرع» برای اعمال قدرت پنهان استفاده شده‌است. این درحالی است که در اصل نوزدهم متمم قانون اساسی مشروطه، فرایند جذب از نوع پیوندزدگی به موازین «قانون وزارت علوم و معارف» صورت‌بندی ایدئولوژیک قدرت را در ظاهر کلام با بیان سازه استدلالی-گفتمانی «قانون» بازنمایی می‌نماید. با همایی تحصیل‌آزاد در کنار محدودیت‌های شرعی در اصل هیجدهم و تحصیل اجباری مطابق قانون وزارت علوم و معارف در اصل نوزدهم متمم قانون اساسی مشروطه از یک سو و تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) در اصل بر نوع رایگان تحصیل در آموزش و پرورش دارد. این در حالی است که این دو به لحاظ مفهوم ایدئولوژیک قدرت با یک‌دیگر متفاوت اند. در اصل ۳۰، قانون و هدف فقط روی نوع «رایگان» است و صورت‌بندی ایدئولوژیک پنهان قدرت کاملاً کمرنگ‌سازی گردیده‌است. هر چند در قانون اساسی مشروطه صورت‌بندی ایدئولوژیک پنهان قدرت در کنار کاربرد جمله شرطیه و محدودسازی در پس شرع نیز در کنار تحصیل مورد نیت و هدف گفتمان قرار گرفته شده‌است (جدول‌های ۴ و ۵).

جدول ۴: فراوانی فرایند جذب سازه استدلالی-گفتمانی جمله‌های شرطی در بازنمایی قدرت

فراوانی فرایند جذب سازه استدلالی-گفتمانی جملات شرطی در بازنمایی قدرت	
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) حقوق ملت از اصل ۱۹ تا ۴۲ مجموعاً ۲۴ اصل	متمم قانون اساسی مشروطه ایران (۱۲۸۵) حقوق ملت از اصل هشتم تا بیست و پنجم مجموعاً ۱۸ اصل
اصل	اصل
۲۲	هشتم
۲۴	دهم
۲۵	دوازدهم
۲۶	چهاردهم
۳۲	پانزدهم
۳۳	شانزدهم
۳۷	هفدهم
۴۱	بیستم
	بیست و دوم
	بیست و سوم
	بیست و پنجم
جمع	جمع
۸	۱۱

جدول ۵: فراوانی فرایند جذب سازه استدلالی-گفتمانی جملات شرطی در بازنمایی قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (ق.ا.ج.ا.ا.، ۱۳۵۸) و متمم قانون اساسی مشروطه (م.ق.ا.م، ۱۲۸۵)

فراوانی فرایند جذب سازه استدلالی-گفتمانی جمله‌های شرطی در بازنمایی قدرت	
جمع	اصول ۱۹ تا ۴۲ از ق.ا.ج.ا.ا. (۱۳۵۸) و اصول هشتم تا بیست و پنجم از م.ق.ا.م. (۱۲۸۵)
دو قانون اساسی	
	<p style="text-align: center;"> ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ </p>
ق.ا.ج.ا.ا. (۱۳۵۸)	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۸
م.ق.ا.م. (۱۲۸۵)	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱۱
جمع	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۲ ۱ ۱ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱۹

۲.۴. تبیین پیوستار کاربردی-معنایی از سازه های استدلالی-گفتمانی «قانون»، «شرع» و «موازین اسلامی» در بازنمایی قدرت در متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) و قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸)

در قانون مشروطه، پیوستار کاربردی-معنایی از معیاری که دولت و جامعه به آن پایبند هستند، به دو واژه قانون و شرع در سطح توصیف زبانی طبقه‌بندی و محدود می‌گردد. این در حالی است که در پیوستار کاربردی-معنایی قانون جمهوری اسلامی ایران این معیار مشترک در بین دولت و افراد ملت، قانون و موازین اسلامی است.

بر پایه تحلیل آماری، دامنه کاربرد «قانون» در دو ظرف زمانی با توزیع متفاوت از فراوانی در متن دو قانون نمود یافته‌است. بر اساس بررسی‌های تطبیقی از توزیع نابرابر کاربرد قانون و شرع بر پایه جدول‌های (۶)، (۷)، (۸) و شکل (۵)، به این نتیجه خواهیم رسید که تنظیم‌کنندگان قانون مشروطه از همبستگی بین قانون و شرع نسبت به تدوینگران قانون اساسی (۱۳۵۸) کمتر بهره گرفته‌اند. این تحلیل، فرایند کمرنگ‌سازی شرع یا موازین اسلامی در برابر قوانین حقوقی را تبیین می‌نماید. این در حالی است که با مقایسه آماری از توزیع فراوانی موازین اسلامی همراه قوانین حقوقی در قانون اساسی می‌توان فرایند جذب از نوع ارزش‌دهی به حقوق اسلامی که تبیین «سیاست همراه با دیانت» را بازنمایی می‌سازد، دست یافت. بنابراین، با مقایسه دو برهه زمانی در گذر زمان و بازنمایی قدرت در زبان به این دو رویداد تاریخی، می‌توان از یک سو گذر از اقتدار

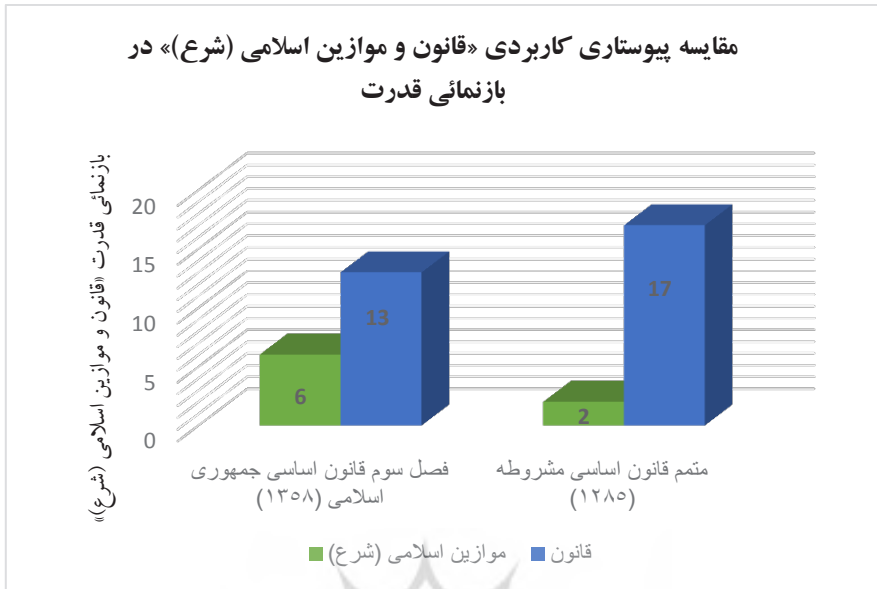
و از سویی دیگر پابندی به اصول و موازین اسلامی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیش از قانون مشروطه تبیین نمود.

جدول ۶: فراوانی پیوستاری کاربردی «قانون، موازین اسلامی و شرع» در بازنمایی قدرت

فراوانی پیوستاری کاربردی «قانون، موازین اسلامی و شرع» در بازنمایی قدرت					
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)			متمم قانون اساسی مشروطه ایران (۱۲۸۵)		
حقوق ملت از اصل ۱۹ تا مجموعاً ۲۴ اصل			حقوق ملت از اصل هشتم تا بیست و پنجم مجموعاً ۱۸ اصل		
اصل	قانون	موازین اسلامی	اصل	قانون	شرع
۲۰	+	+	هشتم	+	-
۲۱	+	+	نهم	+	-
۲۲	+	-	دهم	+	-
۲۴	+	+	دوازدهم	+	-
۲۵	+	-	سیزدهم	+	-
۲۶	+	+	چهاردهم	+	-
۲۷	-	+	پانزدهم	+	+
۲۸	-	+	شانزدهم	+	-
۲۹	+	-	هفدهم	+	-
۳۲	+	-	هیجدهم	+	+
۳۳	+	-	نوزدهم	+	-
۳۶	+	-	بیستم	+	-
۳۸	+	-	بیست و یکم	+	-
۳۹	+	-	بیست و دوم	+	-
۴۲	+	-	بیست و سوم	+	-
			بیست و چهارم	+	-
			بیست و پنجم	+	-
جمع ۱۵	جمع ۱۳	جمع ۶	جمع ۱۷	جمع ۱۷	جمع ۲

جدول ۷: فراوانی پیوستاری کاربردی «قانون، موازین اسلامی و شرع» در بازنمایی قدرت

فراوانی پیوستاری کاربردی «قانون، موازین اسلامی و شرع» در بازنمایی قدرت			
پیوستاری کاربردی			
جمع	موازین اسلامی (شرع)	قانون	دو قانون اساسی ۱۳۵۸ و ۱۲۸۵ ایران
۱۹	۶	۱۳	فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۹	۲	۱۷	متمم قانون اساسی مشروطه
۳۸	۸	۳۰	جمع کل



شکل ۵: مقایسه بازنمائی قدرت پیوستاری کاربردی «قانون و موازین اسلامی (شرع)»

برای بررسی تفاوت میان فراوانی پیوستاری کاربردی «قانون و موازین اسلامی (شرع)» مشاهده شده و فراوانی مورد انتظار (با به کارگیری نرم افزار اس. پی. اس. اس)، از آزمون غیر شاخص دار مجذور خی (کای) دو استفاده شد. هدف پاسخ گویی به این پرسش بود که «آیا بین فراوانی های مشاهده شده و فراوانی های مورد انتظار پیوستاری کاربردی «قانون و موازین اسلامی (شرع)» در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی و متمم قانون اساسی مشروطه در بازنمائی قدرت اختلاف معناداری وجود دارد یا خیر» (جدول ۸).

جدول ۸: تحلیل آزمون غیر شاخص دار مجذور خی (کای) دو

پیوستاری کاربردی «قانون و موازین اسلامی (شرع)» در بازنمائی قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون اساسی مشروطه	
Chi-Square	۱۵.۱۵۸ ^a
df.	۱
Asymp. Sig.	.۰۰۰

فرضیه خنثی بیان می کند که بین این فراوانی ها اختلاف معناداری وجود ندارد. این در حالی است که سطح معناداری ۰.۰۰۰ که کوچک تر از سطح بحرانی ۰.۰۵ (p < .۰۵) است نشان

می‌دهد که میانگین پیوستاری کاربردی قانون و موازین اسلامی (شرع) در دو قانون اساسی (جمهوری اسلامی و مشروطه) متفاوت است.

۳.۳. تبیین فرآیند جذب از سازه‌های استدلالی-گفتمانی «قانون» در بازنمایی قدرت در متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) و قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸): تفکیک کردن، فرد ارجاعی، ارزش‌دهی، طبقه‌بندی متمم قانون اساسی مشروطه ایران

اصل بیست و چهارم: اتباع خارجه می‌توانند قبول تبعیت ایران را بنمایند قبول و بقای آن‌ها بر تبعیت و خلع آن‌ها از تبعیت به موجب قانون جداگانه است.

اصل بیست و پنجم: تعرض به مأموران دیوانی در تقصیرات راجعه به مشاغل آن‌ها محتاج به تحصیل اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل ۴۲: اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد یا خود آن‌ها درخواست کنند.

گزینش واژگانی دیگری که در بازنمایی قدرت پنهان در این دو بافت حقوقی نقش دارد، سازه استدلالی-گفتمانی «قانون» به همراه نوع توصیف‌گر آن است. با مقایسه متن دو قانون اساسی (جمهوری اسلامی و مشروطه)، در پیوند با اقامت اتباع خارجی در ایران، قانون مشروطه تأکید به تنظیم قانونی «جداگانه» دارد. همچنین، با گزینش گفتمان مدار متفاوت نسبت به جامعه ایرانیان، دست به تفکیک‌سازی اتباع ایرانی و غیر ایرانی دارد. در این فرآیند اقتدارگرایانه، در کنار تفکیک، طبقه‌بندی و تخصیص حق به واسطه فرد ارجاعی نیز در رخداد اجتماعی حاصل از متن حقوقی مشروطه برای تعدادی کنشگر اجتماعی که در اقلیت هستند در برابر اکثریت به وقوع می‌پیوندد. شاخص دیگری که جذب «قدرت» را در تخصیص حق برای این گروه اقلیت جامعه، تبیین می‌نماید، عبارتند از ارزش‌دهی ویژه برای اتباع خارجی است. بنابراین، تفسیر بافت حقوقی اصل بیست و چهارم، بازنمایی صورت‌بندی ایدئولوژیک پنهان قدرت را در قالب‌های زبانی، در مقایسه با اصل ۴۲ از قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) تبیین می‌نماید. بنا به اصل ۴۲، اتباع خارجی بر اساس قوانین فارغ از هر گونه تفکیک‌سازی، می‌توانند به تابعیت ایران درآیند. با تبیین کلی ارجاعی، تفکیک نکردن اتباع خارجی در برابر قانون و نیافزودن هیچ‌گونه توصیف‌گری می‌توان به نکته‌ای اشاره نمود. بر اساس این نکته در تنظیم قانون اساسی (۱۳۵۸)، میزان تبعیض طبقاتی و

اعمال قدرت از سوی کارگزاران قانون گذار نسبت به قانون اساسی مشروطه کمتر اتفاق افتاده است که خود نشانه‌ای از ایجاد مردم‌سالاری در برابر قانون پیشین است. در اصل بیست و پنجم نیز می‌توان با استناد بر نوع گزینش واژگانی در سطح توصیف، ایدئولوژی پنهان قدرت را بازنمایی کرد. این اصل به حقوق وزراء در صورت هرگونه تعرض دلالت دارد و غیر از این گروه خاص تعرض به سایر مأموران دیوانی در حوزه مشاغلشان نیاز به تحصیل اجازه نداشته است. این در حالی است که تعرض به وزراء می‌بایست در چارچوب قانون «مخصوصه» «رعایت» گردد. با تفسیر گزینش واژگانی «مخصوصه» می‌توان تفکیک‌سازی در اعمال «قانون» و نیز کاربرد «وزراء» در عینی کردن، فرد ارجاعی به همراه ارزش‌دهی و طبقه‌بندی شأن و منزلت اجتماعی گروهی در برابر گروه‌های دیگر را تبیین نمود (رجوع شود به جدول‌های ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و شکل ۶).

جدول ۹: فراوانی به کارگیری مؤلفه‌های ون لیون (Van Leeuwen, 2008) در باز نمایی قدرت در دو متن قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) و قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵)

مؤلفه‌های معنا- جامعه‌شناختی ون لیون (۲۰۰۸)	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)		قانون اساسی مشروطه ایران (۱۲۸۵)	
	حقوق ملت از اصل ۱۹ تا ۴۲ مجموعاً ۲۴ اصل فراوانی نمود زبانی		حقوق ملت از اصل هشتم تا بیست و پنجم مجموعاً ۱۸ اصل فراوانی نمود زبانی	
	جذب	طرد	جذب	طرد
عینی‌شدگی	-	۱	۱	-
نوع ارجاعی	-	۲	-	-
کلی ارجاعی	-	۴	۳	-
فردار جاعی	-	۲	۲	-
گروه ارجاعی	-	۱۰	۱	-
تشخص بخشی	-	۴	-	-
تشخص زدایی	-	۲	۱	-
ارزش‌دهی	-	۲	۲	-
طبقه‌بندی	-	۱	۲	-
نام‌دهی	-	۱	-	-
هویت بخشی	-	۲	۱	-
پیوندزدگی	-	۱۵	۳	-
پیوندزدایی	-	۹	۶	-
مشخص‌سازی	-	۲	۱	-
پنهان‌سازی	۲	-	-	۳
کمرنگ‌سازی	۱۱	-	-	۸
تفکیک کردن	۱	-	-	۲
تفکیک نکردن	-	۱	-	-
جمع	۱۴	۵۸	۱۱	۲۵

جدول ۱۰: فراوانی به کارگیری مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی ون لیون

(Van Leeuwen, 2008) در بازنمایی قدرت

دو قانون اساسی ۱۳۵۸ و ۱۲۸۵ ایران	فراوانی نمود زبانی		جمع
	طرد	جذب	
فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	۱۵	۵۸	۷۳
متمم قانون اساسی مشروطه	۱۱	۲۵	۳۶
جمع کل	۲۶	۸۳	۳۸

جدول ۱۱: فراوانی به کارگیری مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی ون لیون

(Van Leeuwen, 2008) در بازنمایی قدرت

فراوانی به کارگیری مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی ون لیون (Van Leeuwen, 2008)

دو قانون اساسی ۱۳۵۸ و ۱۲۸۵ ایران	فراوانی نمود زبانی		Residual
	Observed N	Expected N	
طرد	۲۶	۵۴,۵	-۲۸,۵
جذب	۸۳	۵۴,۵	۲۸,۵
جمع کل	۱۰۹		

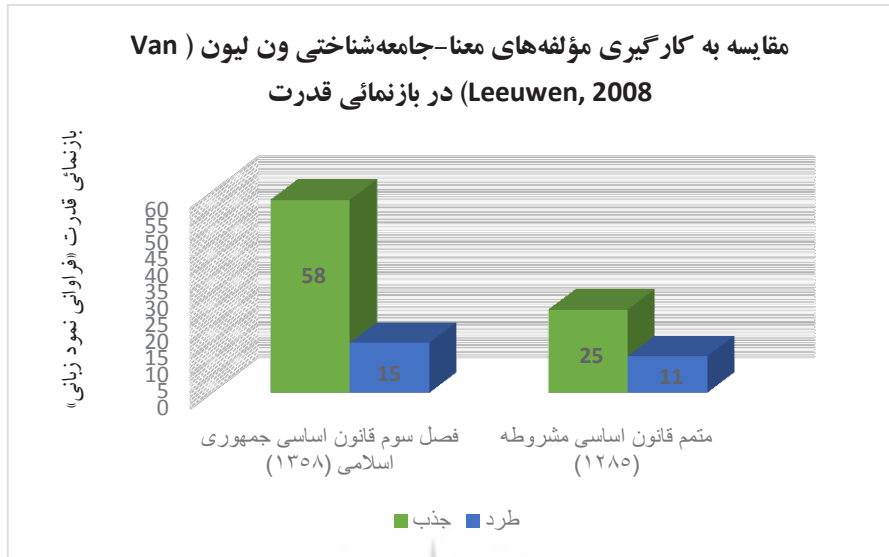
جدول ۱۲: فراوانی به کارگیری مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی ون لیون

(Van Leeuwen, 2008) در بازنمایی قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

(ق.ا.ج.ا.، ۱۳۵۸) و متمم قانون اساسی مشروطه (م.ق.ا.م، ۱۲۸۵)

فراوانی به کارگیری مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی ون لیون (Van Leeuwen, 2008) در بازنمایی قدرت

دو قانون اساسی	فراوانی نمود زبانی														جمع					
	تشکیکی نکردن	تفکیک کردن	کمرنگ سازی	پنهان سازی	مشخص سازی	بی‌نمود زدایی	بیرنگ زوگی	هریت بخشی	نام دهی	طبقه بندی	ارزش دهی	تشخیص زدایی	تشخیص بخشی	گروه آر جایی		فرد آر جایی	کلی آر جایی	تبع آر جایی	صفتی بندی	
ق.ا.ج.ا. (۱۳۵۸)	۱	۲	۴	۲	۱۰	۴	۲	۲	۱	۱	۲	۲	۱۵	۹	۲	۲	۱۱	۲	۱	۷۳
م.ق.ا.م (۱۲۸۵)	۱	۰	۳	۲	۱	۰	۱	۲	۲	۰	۱	۳	۶	۱	۳	۸	۲	۰	۳۶	
جمع	۲	۲	۷	۴	۱۱	۴	۳	۴	۳	۱	۳	۱۸	۱۵	۳	۵	۱۹	۴	۱	۱۰۹	



شکل ۶: مقایسه بازنمایی قدرت در به کارگیری مؤلفه‌های ون لیون (Van Leeuwen, 2008)

برای بررسی تفاوت میان فراوانی مشاهده شده و فراوانی مورد انتظار، از آزمون غیر شاخص دار مجذور خی (کای) دو (با به کارگیری نرم افزار اس. پی. اس. اس) استفاده شد. هدف پاسخ‌گویی به این پرسش بود که «آیا بین فراوانی‌های مشاهده شده و فراوانی‌های مورد انتظار به کارگیری مؤلفه‌های ون لیون (فراوانی نمود زبانی) در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی و متمم قانون اساسی مشروطه در بازنمایی قدرت اختلاف معناداری وجود دارد یا خیر» (جدول ۱۳).

جدول ۱۳: تحلیل آزمون غیر شاخص دار مجذور خی (کای) دو

فراوانی به کارگیری مؤلفه‌های ون لیون (Van Leeuwen, 2008)
در قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون اساسی مشروطه

	دو قانون اساسی	فراوانی نمود زبانی
Chi-Square	۱۲.۵۶۰ ^a	۲۹.۸۰۷ ^a
df.	۱	۱
Asym. Sig.	.۰۰۰	.۰۰۰

a. 0 cells (0.0%) have expected frequencies less than 0.05. The minimum expected cell frequency is 54.5.

فرضیه خنثی بیان می‌کند که برای صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک پنهان قدرت، هر دو متن حقوقی از مؤلفه‌های معنا-جامعه‌شناختی یکسانی بهره گرفته‌اند. در نتیجه اختلاف معناداری از انتخاب مؤلفه‌های «طرد و جذب» بین این دو بخش حقوقی از قانون اساسی و مشروطه وجود

ندارد. این درحالی است که سطح معناداری ۰.۰۰۰ که کوچک‌تر از سطح بحرانی ۰,۰۵ ($p < .05$) است، نشان می‌دهد که میانگین فراوانی نمود زبانی (مؤلفه‌های معنا-جامعه شناختی ون لیون) در دو قانون اساسی (جمهوری اسلامی و مشروطه) متفاوت است. این به آن معنی است، صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک پنهان قدرت و طبیعی‌شدگی مناسبات قدرت از طریق لایه‌های صوری زبان و گزینش‌های زبانی و نحوی متفاوت شده‌است. هر چند لایه‌های «قدرت‌دهی»^۱ و «آگاهی‌بخشی»^۲ آن به طور یکسان حفظ شده‌است. بنابراین، بافت حقوقی متفاوت به همراه رویدادهای حاکم در ظرف‌های زمانی و مکانی متفاوت، سبب می‌گردد میزان بهره‌گیری از مؤلفه‌های اجتماعی به واسطه دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی کنشگران اجتماعی در دو بافت، تفاوت معناداری دیده شود.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر پایه بررسی‌های تفسیر و تبیین در بازنمایی قدرت به همراه جدول‌های مقایسه‌ای از نوع و کاربرد زبانی به مثابه سازه‌های استدلالی-گفتمانی برای طبیعی‌شدگی صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک قدرت، یافته‌های به دست آمد. بر این اساس، مشخص گردید که کاربرد زبان به مثابه آنچه فرکلاف (Fairclough, 2015) با نام سطحی‌ترین لایه اجتماعی، سطح توصیف معرفی می‌کند، در بازنمایی ایدئولوژی پنهان قدرت نقش بازی می‌کند. هر چند تبیین به دست آمده فقط با رویکردتحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (همان) فراهم نمی‌گردد، بلکه برای تفسیر بافت موقعیتی و تبیین، نیازمند واکاوی بافت حقوقی قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) و قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) است. متن گفتمانی این دو قانون، مشخصه‌های بافت‌مدار هایمز (Hymes, 1974) از جمله مشارکت‌کنندگان در موقعیت زمانی، از یک سوی قانون‌گذاران یعنی پدیدآورندگان این دو متن و از سوی دیگر افراد جامعه ایران را در بر می‌گیرد. هر چند مشخصه‌های بافت حقوقی فقط به این چند سازه محدود نمی‌گردد، بلکه بر پایه آراء هایمز (Hymes, 1974) هدف، لحن و سبک کلامی و کاربردی نیز در تفسیر این بافت حقوقی مورد ارزیابی و تفسیر قرار گرفته‌است. از سوی دیگر، در تبیین و طبیعی‌شدگی قدرت و بازنمایی آن دو متن، ارزش‌گذاری شاخص‌های اجتماعی برای مشارکت‌کنندگان و نیز سازه‌های نحوی در زبان با استناد بر مؤلفه‌های (شاخص‌های) اجتماعی ون لیون (Van Leeuwen, 2008) صورت گرفته‌است. در توصیف، تفسیر و تبیین دو متن از قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) و جمهوری اسلامی (۱۳۵۸)، یافته‌هایی به دست آمد. بر اساس آن، در فرآیند تبیین و بازنمایی قدرت، فقط با تکیه بر آرای فرکلاف (Fairclough,

¹ empowerment

² awareness

2015) و بدون توجه به طرح‌واره‌های حاصل از بافت موقعیتی هایمز (Hymes, 1974) و نیز روند ارزش‌گذاری و عینی‌شدگی ون لیون (Van Leeuwen, 2008)، نمی‌توان به بازسازی بافت حقوقی دو متن - که در سال‌های به ترتیب ۱۲۸۵ و ۱۳۵۸ تنظیم گردیده‌اند، دست یافت. بنابراین، ضرورت طبیعی‌شدگی قدرت و ایدئولوژی حاکم بر زمان و مکان دو متن و بافت حقوقی نیازمند سازه‌های استدلالی-گفتمانی در تشخیص و تبلور قدرت پنهان در زبان است.



شکل ۷. انگاره به گزین در توصیف، تفسیر و تبیین بافت حقوقی دو متن قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵) و قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸)

در پایان، در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، نگارندگان به معرفی انگاره‌ای به گزین که در برگیرنده سه رویکرد گفتمانی-انتقادی است برای توصیف، تفسیر و تبیین بافت حقوقی دو متن قانون بهره گرفته‌اند (رجوع شود به شکل (۷)). به بیانی، تحلیل گفتمان حقوقی به مثابه شاخه‌ای بینارشته‌ای از زبان‌شناسی و حقوق می‌بایست با کمک ابزارهای کاربرد شناختی ون لیون (Van Leeuwen, 2008) با معرفی مشخصه‌های بافت مدار هایمز (Hymes, 1974) به تبیین و تفسیر بپردازند. آنچه از بررسی در متن حقوقی به دست آمد می‌توان به این نتیجه دست یافت که صورت‌بندی ایدئولوژیک پنهان قدرت با زبان و گفتمان آن متن، پیوستگی نزدیکی دارد. همچنین، اعمال قدرت و روابط نابرابر آن در تاریخ و نیز جوامع نوین به واسطه کارکردهای ایدئولوژیک زبان، پنهان‌سازی گردیده‌است. از دیدگاه فرکلاف (Fairclough, 2015) ایدئولوژی گفتمان نیز با یک‌دیگر پیوند برقرار می‌کنند و به این شکل در حفظ و یا تغییر نابرابر

قدرت دخالت دارند. بنابراین، هدف از بررسی این دو متن از قانون اساسی (۱۲۸۵) و قانون اساسی (۱۳۵۸)، ایجاد بستر برای شفاف‌سازی ایدئولوژی و طرد قدرت و نیز سلطه است. این امر فقط در گفت‌مان حاصل از این دو متن نیست. بلکه در هدف کلان آن ضرورت افزایش دانش زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان و کارگزاران اجتماعی در بافت حقوقی و اجتماعی و نیز تحلیل‌گران گفت‌مان انتقادی به واسطه درک آراء و نظریه‌های چندگانه در تحلیل گفت‌مان انتقادی است.

فهرست منابع

- پهلوان نژاد، محمد رضا، رحمان صحراگرد و محمد هادی فلاحی (۱۳۸۸). «شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره مشروطه از منظر گفت‌مان‌شناسی انتقادی با عنایت به مؤلفه‌های گفت‌مان‌مدار جامعه‌شناختی - معنایی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. شماره ۱. صص ۷۳-۵۱.
- حیدری تبریزی، حسین و آیت‌الله رزم جو (۱۳۸۴). «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در گفت‌مان فارسی: تحلیل توجیهی گفت‌مان با عنایت به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. شماره ۱۹۵. صص ۳-۳۳.
- دواتگرزاده، گلناز (۱۳۸۷). *بازنمایی کارگزاران اجتماعی در کتب Interchange: تحلیل انتقادی گفت‌مان با عنایت به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز. عمید، حسن (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*. تهران: چاپخانه سپهر.
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۷). «جایگاه حقوق کیفری در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی». *مجله حقوقی دادگستری*. دوره ۷۲. شماره ۶۲-۶۳. صص ۱۲۱-۱۴۴.
- معین، محمد (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی*. تهران: چاپخانه سپهر.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳). *درآمدی به گفت‌مان‌شناسی*. تهران: انتشارات هرمس.
- هاشمی، محمد (۱۳۹۶). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر میزان.
- یوسفی، نورالدین، سامان عبادی و فرخنده پورسیاه (۱۳۹۷). «نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتار انتقاد در زبان فارسی». *زبان پژوهی*. دوره ۱۰. شماره ۲۷. صص ۲۷-۴۷.

References

- Amid, H. (1985). *Persian dictionary*. Tehran: Sepehr [In Persian].
- Amal Saleh, E. (2004). *The representation of social actors in the EFL text books in Iran* (Unpublished PhD dissertation), Shiraz University, Shiraz, Iran [In Persian].
- Davatgarzadeh, G. (2008). *Manifestation of social agents in Interchange series: critical discourse analysis regarding socio-semantic features* (Master's thesis). Shiraz University, Shiraz, Iran [In Persian].

- Fard, F. (2003). *A comparative study of children's stories and adults' short stories within the framework of CDA* (Unpublished Master's thesis), Shiraz University, Shiraz, Iran [In Persian].
- Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London: Longman.
- Fairclough, N. (2010). *Critical discourse analysis*. London: Longman.
- Fairclough, N. (2015). *Language and power*. New York: Routledge.
- Gholam-Alizadeh, Kh. (1996). *The structure of Farsi*. Tehran: Ehya Ketab [In Persian].
- Hashemi, M. (2016). *The constitution of Islamic Republic of Iran*. Tehran: Mizan [In Persian].
- Heydari-Tabrizi, H., & Razmjo, A. (2005). Methods to represent social agents in Persian discourse: Explanation of discourse regarding to socio-semantic features. *Journal of Faculty of Literature and Humanity Sciences*, 195, 3-33 [In Persian].
- Hymes, D. H. (1974). *Foundations in sociolinguistics: an ethnographic approach*. Philadelphia: University of Pennsylvania.
- Jorgensen, M., & Phillips, L. (2002). *Discourse analysis as theory and method*. London: SAGE.
- Moein, M. (2000). *Persian dictionary*. Tehran: Sepehr Publishers [In Persian].
- Pahlavannajad, M., Sahragard, R., & Fallahi, M. R. (2009). Methods to manifest social agents in publications of Mashroteh period on the base of critical discourse analysis regarding socio-semantic discourse structures. *Journal of Science and Research, Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 1, 51-73 [In Persian].
- Rahmdel, M. (2008). The position of criminal law in Islamic Republic of Iran constitution and Persian constitution. *Justice Juridical Journal*, 72(62-63), 121-144 [In Persian].
- Van Leeuwen, T. (1996). The representation of social actors. In C. R. Caldas-Coulthard, & M. Coulthard (Eds.), *Texts and practices: Readings in CDA* (pp. 32-70). London: Routledge.
- Van Leeuwen, T. (2007). *Legitimization in discourse and communication: in discourse and communication*. London: SAGE.
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and practice: new tools for critical discourse analysis*. Oxford: Oxford University Press.
- Yarmohammadi, L. (2014). *An introduction to discourse*. Tehran: Hermes [In Persian].
- Yusefi, N., Ebadi, S., & Poursiah, F. (2018). Speech act of criticism from a sociolinguistics point of view. *Zabanpazhuhi*, 10(27), 27-47 [In Persian].

A Critical analysis of Power Across Language in Two Persian Constitutions in the Course of Twentieth Century

Jaleh Hassaskhah¹
Masoumeh Arjmandi²

Received: 2019/01/05

Accepted: 2019/04/28

Abstract

Language with a socially oriented nature is the realization of values, social behaviors and the ideologies as the unsaid and implicit proposition located in linguistic structures and function. Critical discourse analysis, like other hermeneutic methodologies, seeks to describe, interpret, and explain language across texts and socially oriented contexts. The present study is an attempt to investigate power differences and inequalities arising from discourse conventions, situational context and events in two different constitutional laws. These discursive conventions are ideologically-structured together within the orders of the texts and discourse of constitutions to naturalize the power relations. The emphasis in this study is upon the discursive structures not as a product rather as a dynamic process based on developing a triangulated theoretical framework of interrelated concepts and categories projecting power relations and facilitating the linguistic manifestations between discourse and other social and forensic elements through sociocultural changes at societal (national), regional, institutional and organizational levels in the early and middle twentieth century. To do the aims of this research and to find answers for the research questions both qualitative and quantitative approaches served the needs in this study. The qualitative data analysis of this study was based on critical discourse analysis inspired by Fairclough (2015), Hymes's (1974) pragmatic approach, and the quantitative data analysis was based on 20 out of 50 social constituents of Van Leeuwen (2008) which was calculated through Chi square. The findings of this study manifested how lexical and textual choices have intensified and made some of the power relations more visible across the language from the section of people's rights in both constitutions, Islamic Republic of Iran (1979) and Persian constitution (1906), to contrast and analyze the discursive and non-discursive structures of two aforementioned texts as well as to interpret and determine the discursive features, the social conditions of the century. Besides, the

¹ Associate Professor in TEFL, ELT Department, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding author); hassas@guilan.ac.ir

² Assistant Professor in Linguistics, Department of English Language, Faculty of Humanities, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran; Arjmandi@iaurasht.ac.ir

forensic contexts of these two texts should be related to three different strata of the texts: the linguistic environment in which the discourse occurs; the level of social institution which constitutes a wider interpretation and explanation for the discourse; and the level of forensic context as a whole. The social and forensic conditions which lighten the ideology, power relations and inequalities shape the linguistic production on the surface. Also, the pivots of gathering data were allocated to the social features proposed by Van Leeuwen (2008) such as the inclusion and the exclusion constituents as an evaluation method to contrast the lexical choices for language and power manifestations in texts such as “all and every versus none”, “dishonor versus offensive”, and “law versus Islamic law (religious law)”. The social interaction of these features was manifested through the linguistic choices in the constitutions. The subcategories of inclusion and exclusion are as follows:

Inclusion:

- Nomination
- Objectivation
- Impersonalization
- Differentiation
- Personalization
- Identification
- Indifferentiation
- Specification
- Determination
- Appraisalment
- Dissociation
- Assimilation
- Association
- Individualization
- Categorization
- Collectivation

Exclusion

- Backgrounding
- Suppression

The quantitative data were analyzed (applying SPSS software) through calculating Chi square (the non-parametric statistics) to compare the observed and expected frequencies of utilizing lexical choices in both texts. According to the research analysis, the theoretical framework focused and put forward a multiple method that represented the relations between language, power and context as three interrelated systems, in which there is an ongoing dynamic interaction. Consequently, this research proposed and applied an eclectic selection of discursive tools, a pragmatic context-based approach and socially oriented criticism as the most appropriate method to analyze forensic contexts of the constitution for Islamic Republic of Iran (1979) and Persian constitution (1906). This method as the eclectic includes discourse analysis, critical approach and forensic linguistics which intersect with each other and partly overlap, using different options, yet functioning as one structured whole, the members of which are interdependent. Based on the

contrastive analysis of this research, the two texts draw on different interpretation in approaching the forensic context to distinguish the ideology and power relations in deeper strata. According to the findings, ideological formulations of power along with unequal relations dictated lexical choices in forensic text and manifested that discourse practices and orders of discourse represent ideological-discursive formulations along with power across linguistic disciplines. The power relations have special significance in the execution of laws and ordinances of Islam and in achieving just relations in society. The power also plays a vital role toward the ultimate goal of the critically discursive structures.

Keywords: Forensic-Critical discourse analysis, Discursive structures, Ideological formulations of power

